

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هفتم-شماره چهارم-زمستان ۱۳۹۳-شماره پیاپی ۲۶

نقد نثر درج‌الدرر (بر مبنای سبک‌شناسی ساختارگرا)

(ص ۱۷۲-۱۵۱)

احمد فتوحی نسب (نویسندهٔ مسئول)^۱، زهرا اختیاری^۲، هادی وکیلی^۳، فرزاد قائمی^۴

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۷/۲۲

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

چکیده

کتاب ارزشمند درج‌الدرر اثر اصیل‌الدین واعظ دشتکی شیرازی (متوفی ۸۸۹ ه.ق.) یکی از آثار برجسته نثر فارسی در قرن نهم هجری است که علیرغم داشتن ویژگیهای ادبی و هنری تاکنون ناشناخته مانده است. این کتاب سیره پیامبر گرامی اسلام (ص) است که با زبانی ادبی و هنرمندانه به بیان مسائل تاریخی پرداخته است. اما تسلط نویسنده بر زبان فارسی و عربی همراه با کاربرد آرایه‌های ادبی در الفاظ و عبارات مسجع بر زیبایی نثر افزوده و آن را در میان آثار هم‌عصر خود ممتاز کرده است. این اثر در پاره‌ای موارد با تاریخ جهانگشا و مرزبان‌نامه پهلوی می‌زند. در بعضی قسمت‌ها تأثیرپذیری از گلستان سعدی نیز به خوبی مشهود است. در واقع می‌توان گفت درج‌الدرر کتابی اسماً تاریخی اما رسماً ادبی است.

پژوهش حاضر به نقد و بررسی نثر درج‌الدرر همراه با تجزیه و تحلیل تأثیر نگرش خاص مؤلف بر زبان او پرداخته است. رویکرد این پژوهش بر مبنای سبک‌شناسی ساختارگرا می‌باشد. بدین صورت که پس از معرفی اجمالی مؤلف، متن درج‌الدرر از دو زاویه زبان و ادبیات - سطح زبانی و ادبی - مورد بررسی قرار گرفته است. در سطح زبانی به سه موضوع آوایی، لغوی و نحوی پرداخته شده و در سطح ادبی، بررسی صورخیال و عناصر بلاغی مورد توجه قرار گرفته است.

کلمات کلیدی: درج‌الدرر، واعظ دشتکی شیرازی، سیره پیامبر (ص)، سبک‌شناسی ساختارگرا.

^۱ دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد a.fotoohinasab@hsu.ac.ir

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد ekhtiari@um.ac.ir

^۳ دانشیار تاریخ، دانشگاه فردوسی مشهد vakili@ferdowsi.um.ac.ir

^۴ استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد farzadghaemi@gmail.com

مقدمه

شرح حال و آثار مؤلف

اصیل‌الدین واعظ دشتکی شیرازی از واعظان پر کار، عالم و آگاه به آیات و احادیث و عرفان اسلامی در قرن نهم هجری بوده است. از دوران کودکی و نوجوانی او اطلاع دقیقی در دست نیست. آنچه مسلم است، در اواخر قرن هشتم یا اوایل قرن نهم هجری در شیراز متولد شده است. در سال ۸۲۸ هجری کتاب خود را به نام «المجتبی فی سیره المصطفی» در بیست و هشت مجلس تألیف کرده است. یک بار آن را در سال ۸۳۰ هجری در یک مقدمه و سه اصل و یک خاتمه با عنوان «المجتبی من کتاب المجتبی فی سیره المصطفی» خلاصه کرده و در کرمان به وزیر جمال‌الدین ابراهیم مشهور به ابوکالیجار تقدیم کرده است.^۱ باز هم به دلیل حجم زیاد کتاب درصدد تلخیص آن برآمده، اما در مدت اقامت خود در شیراز به انجام این کار توفیق نیافته است. سرانجام در سال ۸۵۸ هجری، سلطان ابوسعید او را از شیراز به هرات فراخوانده است. وی پس از مهاجرت به هرات به تشویق «شاد ملک بیگم» نوه امیر تیمور گورکان، کار تلخیص کتاب را بین سالهای ۸۵۸ تا ۸۶۷ به انجام رسانده و آن را «درج‌الدرر و درج‌الغرر فی بیان میلاد خیر البشر» نام نهاده است. که در این مقاله به اختصار «درج‌الدرر» نامیده می‌شود.

مؤلف، این کتاب را در دوازده مجلس، در شرح زندگانی پیامبر گرامی اسلام (ص) تنظیم کرده و به «شاد ملک بیگم» مذکور تقدیم نموده است.

سال وفات «اصیل‌الدین واعظ» را سالهای ۸۸۳، ۸۸۴ و ۸۹۳ هجری قمری نوشته‌اند. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: تاریخ حبیب‌السیر، خواند میر ج ۴ ص ۳۳۴. مجالس المومنین، شوشتری ص ۲۲۰-۲۱۹. فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، گلچین معانی ج ۷ ص ۸۴. فهرست نسخه‌های خطی فارسی آرشیو ملی پاکستان، نوشاهی ص ۵۲۷. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، منزوی ج ۱۲ ص ۲۸۲. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صدراپی خویی ج ۳۷ ص ۳۷۳/ج ۳۸ ص ۲۰۰. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، انوار ج ۴ ص ۷۶. روضه‌الصفاء، میرخواند به تصحیح جمشید کیانفر ج ۴ ص ۳۳۴).

آنچه مسلم است، سالهایی که برای درگذشت او ذکر کرده‌اند، نادرست است. ایشان تا اوایل سال ۸۸۹ هجری (آغاز کتابت نسخه دانشگاه علیگره هند) در قید حیات بوده‌اند و در این سال چشم از جهان فروبسته‌اند (ر.ک: درج‌الدرر، مقدمه مصحح: ص ۱۸).

آثار او بدین شرح است: ۱- رساله مزارات هرات (مقصد الاقبال). ۲- المجتبی فی سیره المصطفی. ۳- المجتبی من کتاب المجتبی فی سیره المصطفی. ۴- درج‌الدرر و درج‌الغرر. ۵- تاریخ

^۱ سید اصیل‌الدین واعظ شیرازی، صاحب درج‌الدرر، قند پارسی (مجموعه مقالات)، نظیر احمد، ص ۱۱

مکمل. ۶- معالم الاسلام. ۷- تحفة الاحبار فی اصول الاخبار. ۸- حبل المتین. ۹- نزهة النظر فی شرح نخبة الفکر. ۱۰. معارج الاعمال. ۱۱. شرح حصن حصین (همان، مقدمه مصحح: ص ۲۱-۲۰).

پیشینه تحقیق

با نگاهی به تذکره‌ها و کتب تاریخی اطلاعات مختصری درباره زندگی و آثار اصیل‌الدین واعظ دشتکی به دست می‌آید. علاوه بر اینها دو مقاله ارزشمند درباره وی و آثارش نوشته شده است. اولین مقاله با عنوان «سید اصیل‌الدین واعظ شیرازی صاحب درج‌الدرر» به قلم مرحوم نذیراحمد، استاد دانشگاه علیگره هند است، که به موضوعاتی از قبیل زندگی اصیل‌الدین، بزرگانی از خاندان دشتکی، اقامت وی در شیراز، مهاجرت او به هرات و... پرداخته است. مقاله دوم با عنوان «اصیل شیرازی، واعظ در هری» نگارش نجیب مایل هروی است که او نیز ضمن معرفی مختصر واعظ دشتکی به مسأله فلسفه‌ستیزی او و مضامین عرفانی مندرج در «درج‌الدرر»، مناظرات ادبی و حرفیه‌های کتاب اشاره کرده است. بدین ترتیب هر دو مقاله تفاوتی ماهوی با مقاله حاضر دارند و برای نقد و بررسی نثر درج‌الدرر بر مبنای سبک‌شناسی ساختارگرا، انجام این پژوهش ضروری می‌نماید.

معرفی درج‌الدرر

کتاب درج‌الدرر یکی از آثار ارزشمند و گرانبها در قرن نهم هجری است که از جهات گوناگون تاریخی، ادبی و هنری درخور توجه است. این کتاب به نثر مصنوع و فنی تألیف شده است و مؤلف با ذوق ادبی خود، ضمن رعایت شرایط سخن‌آرایی، به این اثر جنبه ادبی بخشیده است. یکی از مهمترین مختصات این کتاب تضمین آیات و احادیث و اشعار فارسی و عربی و امثال و حکم است و کمتر صفحه‌ای را می‌بینیم که به این زیورها آراسته نشده باشد. تسلط نویسنده بر نثر، وی را قادر ساخته است تا موضوعات تاریخی را به نثری آهنگین و مسجع بیان کند، تا جایی که نثر او گاهگاه جنبه شعری به خود می‌گیرد.

«درج‌الدرر» کتابی اسماً تاریخی، اما رسماً ادبی است. هدف مؤلف علاوه بر بیان سیره و شرح زندگانی پیامبر گرامی اسلام(ص)، آراستن نثر و به نوعی نشان دادن مهارت خود در کاربرد لغات و ترکیبات فارسی و عربی بوده است.

این کتاب در دوازده مجلس تنظیم شده است و بنا بر گفته مؤلف، واعظان در دوازده روز آغاز ربیع‌الاول بر بالای منابر مطالب آن را برای مردم نقل می‌کرده‌اند، لذا به شیوه خطیبان هر مجلس با خطبه‌ای نسبتاً طولانی و به زبان عربی آغاز شده و سپس به شرح و توضیح حدیث یا آیه‌ای خاص پرداخته است. در ادامه، مطالب مربوط به سیره و روش زندگانی پیامبر(ص) را نقل کرده است و به مناسبت‌های مختلف مناظرات ادبی را در متن کتاب آورده و در پایان هر مجلس نیز

حرفیه‌ای مناسب موضوع تنظیم کرده است، که همه اینها سبب زیبایی و دلنشینی نثر کتاب شده و بر ارزش ادبی آن افزوده است.

شیوه مؤلف در بیان موضوعات مختلف

اصیل‌الدین واعظ تنها یک گردآورنده صرف نیست که مطالب را از کتابها و منابع مختلف فراهم آورده و به نقل و قول آنها اکتفا کرده باشد، بلکه در جاهایی که نظرات متفاوت را درباره یک موضوع خاص دیده است، به نقد و بررسی آنها پرداخته و سعی نموده است تلفیقی از نظرات مختلف ارائه کند، یا با دلایل روشن و قانع کننده، نظر خود را برای خواننده بیان کند. در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام به ذکر دو نمونه اکتفا می‌شود:

«مهر خدیجه را به روایتی چهارصد مثقال طلا و به روایتی پانصد درهم و به روایتی بیست شتر تعیین نمودند و به تقدیر صحت روایات ثلاثه، توان گفت که بعضی از آنها به جهت کابین و بعضی برای دستفیمان اعتبار یافته و از هر یکی از رواه اختصار بر ذکر یک جنس واقع شده باشد و محتمل است که روایتین نقدین متحد دارند... چه ممکن است که در آن عهد ثمن چهارصد مثقال طلا پانصد درهم بوده باشد، هر چند در این روزگار متعارف نیست. یا خود گویم هر ناقلی آن روایت که مرضی او بوده در کتاب خویش ثبت کرده، والله اعلم» (درج‌الدرر، ص ۱۹۲).

«آنچه در بعضی کتب سیر آورده‌اند که خویلد پدر خدیجه در مجلس عقد شریف حاضر بود، صحتی ندارد. چه قول صحیح آن است که او پیش از حرب فجار وفات یافته بود. والله اعلم» (درج‌الدرر، ص ۱۹۱).

شیوه پژوهشی مقاله

نظر به این که تاکنون پژوهشی درباره سبک‌شناسی نثر کتاب «درج‌الدرر» صورت نگرفته است، هدف نگارندگان این مقاله، بررسی و تحلیل این کتاب از دیدگاه سبک‌شناسی ساختارگرا است، تا هر چه بیشتر و بهتر مورد توجه اهل علم و ادب قرار گیرد و خوانندگانی که مشتاق دانستن سیره پیامبر(ص) هستند با عشق و علاقه بیشتری به مطالعه آن بپردازند.

از آنجا که در مقدمه توضیحات لازم درباره کتاب و مؤلف آن ارائه شد، از تکرار مطالب خودداری نموده و به بررسی متن کتاب از لحاظ شاخصه‌های زبانی و ادبی می‌پردازیم.

۱- سطح زبان

۱-۱ واج‌آرایی (هم‌حروفی و هم‌صدایی)

یکی از ویژگیهای سبکی پر بسامد در این کتاب واج‌آرایی است، به این معنی که برخی از صامتها و مصوتها در دو یا سه کلمه و گاهی بیشتر یکسان هستند و تکرار این واجها در چند کلمه بر موسیقی متن می‌افزاید و سبب زیبایی و دلنشینی آن می‌شود. این واج‌آرایی در جای‌جای کتاب،

به ویژه در مناظرات ادبی و هم‌چنین حرفیه‌های آخر مجالس به فراوانی دیده می‌شود و مخاطب از خواندن و شنیدن آنها لذت می‌برد و ذوق ادبی مؤلف را تحسین می‌کند. اینک به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود:

«آسمان گفت: مرا الف انوار است. زمین گفت: مرا الف آثار است. آسمان گفت: مرا باء بهجت برجیس است. زمین گفت: مرا باء بعثت انبیای بی‌تلبیس است. آسمان گفت: مرا تاء توحید مقرران قدسی است. زمین گفت: مرا تاء توبه تسدید مجردان انسی است. آسمان گفت: مرا ثاء ثروت ثریاست. زمین گفت: مرا ثاء ثبات قدم در هر محنت و غم مهیاست» (درج‌الدرر، ص ۵۹).

«سین؛ سیر و سلوک در سفر معراجش به سلامت واقع شده، سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا، شین؛ شکافتن سینه بی‌کینه‌اش در سوره الم بی سوره الم شرح کرده، أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ. صاد؛ صفای صدقش صندوق تصدیق صدیق را به تحقیق فتح کرده، وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ» (درج‌الدرر، ص ۱۲۹-۱۲۸).

۱-۲ سجع

ویژگی دیگر سبک نگارش «درج‌الدرر» کاربرد سجع است. این آرایه در جاهای مختلف کتاب از بسامد بالایی برخوردار است. در بیشتر موارد رعایت سجع در دو قرینه صورت می‌گیرد و گاهی پی در پی بودن سجعها سبب اطناب کلام می‌شود. انواع سجع در متن کتاب دیده می‌شود، اما کاربرد سجع متوازی و مطرف بیش از سجع متوازن است. اینک به ذکر نمونه‌هایی اندک از شواهد فراوان مندرج در متن کتاب بسنده می‌شود.

۱-۲-۱ سجع متوازی

این نوع سجع که «کلمات در وزن و حرف روی هر دو مطابق هستند»^۱ و بنا بر گفته کزازی «هنری‌ترین گونه سجع است»^۲، بیش از دو نوع دیگر مورد نظر مؤلف بوده است و کمتر گزاره‌ای را می‌توان یافت که خالی از این نوع سجع باشد.

«به رسم تفقد آن مرغ زار در آن مرغزار روان شد، مرغکی دید بس نزار با دل دردمند و جان فگار» (درج‌الدرر، ص ۱۵۵).

«ابوالبشر چون به دنیا نزول فرمود، ضروب محن و انواع فتن متوجه ظاهر و باطن او شد» (درج‌الدرر، ص ۳۴).

«بساط سخن بر صحایف شرایف سرایر عقلای عالم و صفایح کثیر اللوایح ضمایر فضلالی بنی‌آدم پوشیده نماند...» (درج‌الدرر، ص ۴).

^۱ فنون بلاغت صناعات ادبی، همایی ص ۴۲.

^۲ بدیع، کزازی ص ۴۳.

۲-۲-۱ سجع مطرف

در سجع مطرف موسیقی پایان واژه‌ها با سجع متوازی یکسان است، تنها تفاوت در وزن دو واژه است. لذا نویسنده از این نوع سجع نیز استفاده‌های فراوانی کرده است. «چون جمال عنایت بی‌نهایت ازلی و کمال رأفت بی‌مخافت لم یزلی مقتضی آن شد که مظاهر اسماء حسنی و مجالی صفات علیا از مامن علم به سر منزل عین آرد...» (درج‌الدرر، ص ۴). «فرمان رسید که دست از او بدارید که در ضمن این کار و بار بس اسرار است» (درج‌الدرر، ص ۳۲). «حضرت خداوند واجب التجبیل در صفحات اوراق انجیل به عیسی مریم و آن پیغمبر مکرم وحی فرموده به لغت عبری» (همان: ص ۸۱).

۳-۲-۱ سجع متوازن

بدان سبب که سجع متوازن، در پایان‌بندی واژه نسبت به سجع متوازی از موسیقی کمتری برخوردار است، در این کتاب معمولاً در جایگاهی غیر از پایان جملات قرار گرفته است: «به امداد سعی و اجتهاد، معادن شریفه و جواهر نفیسه در آنجا پیدا و هویدا می‌گردد» (همان: ۲۱۴).

«ای کاش من جوان و باقوت و توان بودمی تا چون قوم، تو را از این مسقط الراس که مورد انس و استیناس است بیرون کنند، وظایف امداد و شرایط اسعاد به تقدیم رسانیدمی» (همان: ۲۲۱). «آفتاب و ماه و کواکب از مطالع حکمت و مشارق قدرت تابان شد» (همان: ۱۹). «هر یک از افراد ملایک که ساکنان مدارج ارایک‌اند...» (همان: ۱۹).

۳-۱ تضمین‌المزدوج یا اعنات القرینه

مؤلف «درج‌الدرر» تنها به آوردن سجعهای سه‌گانه اکتفا نکرده است، بلکه در هر جا که توانسته است از قابلیت‌های دیگر این صنعت بدیعی استفاده کرده و آرایه‌ای در سطحی فراتر درج نموده است. وی با آوردن کلماتی که در حرف روی مشترک هستند به صورت پیوسته یا نزدیک به یکدیگر مبادرت به افزایش موسیقی متن در قالب صنعت «تضمین‌المزدوج» یا «اعنات القرینه» نموده است.

«به عین الیقین معلوم می‌شود که از ضرب میتین کوهکن، ضروب جراحی قبول می‌کند و الوف نقود و صنوف عقود به پایمردی و دستمزد بر سر وی می‌افشانند» (درج‌الدرر: ص ۲۱۵). «اجزای جبال فی غالب الاحوال در اوان اشتغال آن سالک مسالک حضرت مالک الممالک به اوراد و اذکار، طریق موافقت اختیار می‌نماید و به زبان صدا هر چه می‌شنود ترداد و تذکار می‌فرماید» (همان: ص ۲۱۵).

۴-۱ موازنه

تسلط بالای نویسندگان بر خزانه لغات فارسی و عربی سبب شده است که تنها به آوردن یک یا دو مورد سجع در قالب تضمین‌المزدوج بسنده نکنند. گاه تمام واژه‌های جمله را در قالب سجع می‌آورد، که هنر وی نمایانتر می‌شود. از این قبیل جملات در متن کتاب به فراوانی دیده می‌شود. برای نمونه به ذکر دو مورد اکتفا می‌شود:

«ای طالب درجات خلد برین! و ای راغب غرفات علیین! اذیال متابعت سید المرسلین به انامل جدّ و اجتهاد نگاه دار» (درج‌الدرر، ص ۱۲۶).

«رحمت فراوان و رأفت بی‌پایانش، بذور آمال طایفه ناجیه مؤمنان را در مزارع جان و دل بی‌آب و گل بکشته» (همان: ص ۲۱۷).

۵-۱ جناس

یکی دیگر از عناصر پر بسامد در این کتاب، آرایه جناس است. از آنجا که بسیاری از واژه‌هایی که دارای سجع هستند، از نگاهی دیگر یکی از انواع جناس را نیز دارند، این صنعت بدیعی نیز در کنار سجع، از آرایه‌های پر کاربرد در متن کتاب «درج‌الدرر» است. در این راستا، از هنری‌ترین گونه جناس که جناس تام است^۱ تا واژه‌هایی که تنها در حد هم‌ریشگی یا شبه هم‌ریشگی با یکدیگر اشتراک دارند (اشتقاق و شبه‌اشتقاق) به فراوانی در متن کتاب دیده می‌شود. در اینجا به منظور پرهیز از اطاله کلام، فقط به ذکر نمونه‌هایی از هر کدام اکتفا می‌شود.

۱-۵-۱ جناس تام

«نوری از او ساطع و ضیایی از او لامع شد که به روشنایی آن قصور بصری و شام بی‌قصور مشاهد او گشت» (درج‌الدرر، ص ۳۵).

«روایت چنان است که حوا بیست بار بار گرفت و در هر نوبتی پسری و دختری می‌آورد» (همان: ص ۳۶).

«هر که را مروتی بود بارها به خفیه بارها به شعب می‌فرستاد» (همان: ص ۲۴۲).

«ای ابوطالب اگر بر این فرزند شفقتی داری و ای پیر حرم اگر این جوان محترم را دوست می‌داری، طرف شامش نبری که شام و صبح ضدانند و او را در آنجانب از اضرار صد چندانند» (همان: ص ۱۸۲).

۲-۵-۱ جناس ناقص

«کمال شفقت و خصال مرحمت، آن باد روح پرور روح گستر را بر آن داشت که از سبب پریشانی و موجب سرگردانی او تفحص نماید» (همان: ص ۱۵۵).

^۱ بدیع، کزازی ص ۴۷.

۱-۵-۳ جناس زاید

مانند کلمه قصر و قصور در جمله زیر:

«شوکت من به مرتبه‌ای است که به هر لشکر که توجه نمایم در روز کار دمار از روزگار ایشان برآورده از همگنان بر سر آیم و به هر قصر معمور که روی نهم، انواع قصور در آن پدید آرم» (درج‌الدرر: ص ۱۱۷).

۱-۵-۴ جناس مذیل

«که آن حرف زیادت در آخر کلمه است»^۱.

«اگر گوشه گوش خود را به حرکت درآورم، به تندباد عظمت گرد از خانمان تو برآورم» (درج‌الدرر: ص ۱۱۷).

۱-۵-۵ جناس مضارع

«آن که معامله با محامله کوه در باب اتصاف مکارم اخلاق مدد انبوه میرساند» (همان: ص ۲۱۵).

۱-۵-۶ جناس لاحق

«آن است که مخرج حروف از هم دور باشد» (همایی، ۱۳۶۷: ۵۶).^۲
«کشیدن تعب رنج منتج رسیدن به گنج می‌باشد» (درج‌الدرر، ص ۲۱۵).

۱-۵-۷ جناس خط

«وظیفه آن است که بر جان بیجان و تن پیچان خود ترحم نمایی» (همان: ص ۱۱۷).

۱-۵-۸ جناس لفظ

«مقدار چهل ارش خاک از جمیع اقالیم ارض و از تمام اصناف و الوان این عرصه با طول و عرض... گرد آورد» (همان: ص ۱۲).
«آسمان گفت: مرا ذال ذوره عرشی است. زمین گفت: مرا ذال ذوق کشتگان بی‌دیت و ارشی است» (همان: ص ۳۱).

۱-۵-۹ جناس مکرر

«آن است که دو رکن جناس را در آخر سجعهای نثر یا آخر ابیات، پهلوی هم آورده باشند»^۳.

^۱ فنون بلاغت صناعات ادبی، همایی ص ۵۱

^۲ همان ص ۵۶

^۳ همان ص ۵۸

«چون کردگار بی‌عدیل، خلیل جلیل را خلعت خلت پوشانید و جرعه مودت از جام معرفتش نوشانید، نور حقیقت سید کونین و ضیاء شریعت سند خافقین بر او عرض کرد» (درج‌الدرر: ص ۷۴).

۱-۵-۱۰ جناس اشتقاق و شبه‌اشتقاق

«که در نظم یا نثر الفاظی بیاورند که حروف آنها متجانس و به یکدیگر شبیه باشد، خواه از یک ریشه مشتق شده باشند و یا از یک ماده مشتق نباشند»^۱.
«منشاء این کار و بار و مبدأ این گیر و دار آن که معشوق گل در صفه ایوان اغصان بر تخت زمردین غنچه از سر ناز و اعزاز نشسته و تتق سبز اوراق پیش روی خود باز بسته و دیوار حصار شاخسار را در خار اختیار گرفته و رخسار رنگین نازنین در پس پرده هفت رنگ نهفته بود» (درج‌الدرر، ص ۱۵۴).

ذکر این نکته لازم است که در کتاب «درج‌الدرر» بسیاری از جناسها از نوع اشتقاق هستند، نه شبه‌اشتقاق، زیرا اکثر این جناسها در واژه‌های عربی هم‌ریشه هستند و البته اگر جز این هم باشد «به این بخش‌بندی نیازی نیست. زیرا در این آرایه هم‌ریشگی یا اشتقاق از دید بدیعی در نظر است نه از دید دستوری و از این نام معنای کنایی آن خواسته شده است، نه معنای قاموسی» (کزازی، ۱۳۸۷: ۶۳)^۲.

۱-۵-۱۱ جناس مرکب

«خواست که به جاروب اعتبار، خرابه عالم را از لوث ادبار و انکار آن قوم پر خسار، پاک گرداند و آبی به روی کار این جهان جهان، که از چرک شرک گشته مهان باز رساند» (درج‌الدرر، ص ۷۴-۷۳).

۱-۶ اعنات

یکی دیگر از آرایه‌های ادبی که در متن کتاب «درج‌الدرر» به نمونه‌هایی از آن برمی‌خوریم اعنات است. «اعنات که آن را لزوم مالایلم و التزام نیز می‌گویند؛ آن است که شاعر یا نویسنده، به قصد آرایش کلام یا هنرنمایی، آوردن حرفی یا کلمه‌ای را ملتزم شود که در اصل لازم نباشد»^۳.
در متن زیر به خوبی مشهود است که مؤلف به قصد آرایش کلام و هنرنمایی ذکر نام پیامبران مرسل را التزام کرده است:

«محققان دقایق بشایر و اخبار... چنین روایت می‌کنند از حضرت رسالت نضرت بسالت منقبت، جلالت مرتبت آدم جلوت خلیل خلوت شیث کیاست ادریس دراست نوح فراست اسماعیل نهیت

^۱ همان ص ۶۱

^۲ بدیع، کزازی ص ۶۳

^۳ فنون بلاغت صناعات ادبی، همایی ص ۷۴

اسحاق فدیت یعقوب کربت یوسف قربت هود مکنت صالح فطنت لوط درایت ذالکفل کفایت یونس هدایت شعیب حمایت موسی صلابت عزیر مهابت ایوب بلیت حزقیل سجیت یوشع فتوت ارمیا مروت شعیا صداقت الیاس حذاقت خضر خُصرت یسع مخافت داود خلافت سلیمان ابهت زکریا همت یحیی عصمت عیسی زهدات شمعون شهادت، محمد نام محمودمقام...» (درج‌الدرر، ص ۶۷-۶۶).

در ادامه همین مطلب خود را ملزم به ذکر نام پیامبران اولوالعزم نموده است (ر.ک: همان، ص ۶۷).

در عبارت زیر مؤلف ذکر اعداد، از یک تا دوازده را التزام کرده و قدرت بیان و هنر نویسندگی خود را نشان داده است:

«هر جا حجری و شجری که در هر یک وقت از دوگاه ذهاب و ایاب با آن ماحی سه خصلت کفر و نفاق و ارتیاب به سرّ و چهار در چهارسوی بوادی و شعاب دچار خوردی فی الحال پنج نوبت سلام از شش جهت به گوش هوش سید انام رسیدی به طریقی که هر هفت کرده هشت بهشت در نه سپهر به ده نوع بیسندیدی، یازده کوب در دوازده ماه مانند آن ماه دو هفته ندیدی...» (درج‌الدرر، ص ۲۱۷-۲۱۶).

از این قبیل التزامها، در قسمتهای مختلف کتاب نیز دیده می‌شود از جمله «ترکیب لطیف مشتمل بر مصطلحات علم صرف» و «ذکر کتب فن صرف» (ر.ک: همان: ص ۱۵۵)، همچنین «ترکیب بدیع مشتمل بر کاربرد انواع خط» (ر.ک: ص ۲۲۰).

ویژگیهای سبکی نثر درج‌الدرر تنها به بدیع لفظی یا عناصر صوری زبان محدود نمی‌شود بلکه نویسنده هر جا که توانسته است گونه‌هایی از بدیع معنوی را نیز به کار گرفته و با این کار به نوعی سبک خود را برجسته کرده است. «اهمیت تغییرات آوایی به عناصر صوری زبان محدود نمی‌شود، بلکه نظام آوایی در تغییرات معنایی جمله و آهنگ‌های نحوی کلام نیز دارای اهمیت بسیار است. تحلیل آوایی سبک، به الگوهای صوتی و شیوه تلفظ در زبان گفتار و نوشتار نظر دارد و در پی پاسخ به این پرسش است که کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی زبان تا چه اندازه می‌تواند گفتار یک شخص را برجسته کند و به آن شکل خاصی بدهد به گونه‌ای که با شکل‌های عادی سخن و زبان معیار متفاوت باشد»^۱.

بررسی آرایه‌های بدیع معنوی نشان می‌دهد که مؤلف تنها به ظاهر الفاظ و آراستن کلام نپرداخته است بلکه ارتباط معنوی آنها را نیز در نظر داشته است و این امر بر زیبایی و دلنشینی سخن او افزوده است، اگرچه در پاره‌ای موارد، اطناب‌های طولانی سبب خستگی ذهن خواننده

^۱ سبک‌شناسی، فتوحی، ص ۲۴۳

می‌شود، اما در مجموع قدرت و تسلط او را بر کاربرد واژه‌های فارسی و عربی نشان می‌دهد. در اینجا به تعدادی از آرایه‌های پر کاربرد بدیع معنوی در متن کتاب اشاره می‌شود.

۷-۱- مراعات نظیر

مراعات نظیر که آن را تناسب یا مؤاخات نیز نامیده‌اند، «آن است که در سخن اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب آنها از جهت هم‌جنس بودن باشد مانند گل و لاله، کیوان و بهرام، خواه تناسب آنها از جهت مشابَهت یا تضمّن و ملازمت باشد مانند تیر و کمان و امثال آن» (همایی، ۱۳۶۷: ۲۵۷).^۱

اگر چه صرف آوردن واژه‌هایی که با هم تناسب داشته باشند، مشمول آرایه مراعات نظیر یا مؤاخات می‌شود و این آرایه چندان ذوق هنری بالایی نمی‌طلبد، اما آنچه این هم‌نشینی کلمات متناسب را تا حد یک آرایه ادبی ارزشمند بالا می‌برد، تناسب‌های هنری فراتر از حد یک گزاره معمولی است. کاربرد این آرایه نیز در متن کتاب درج‌الدرر، به ویژه در مناظرات ادبی و حرفیه‌های آخر مجالس، از بسامد بالایی برخوردار است.

نمونه:

«کالبد آدم در آن زمین افتاده بود و درّه بیضاء سید انبیاء در دست روح‌القدس معدّ و آماده بود و آن را در معارج قدس و مدارج انس می‌گردانید و بر جمیع املاک و افلاک و اجرام و اجسام و منازل و مراحل عوالم غیب بی‌شک و ریب می‌گذرانید و منشور نبوتش در ملاء اعلا می‌خواند و پیاده دعوتش در عرصه صورت و معنی میراند» (درج‌الدرر، ص ۲۶-۲۷).

«ابوالبشر چون به دنیا نزول فرمود، ضروب محن و انواع فتن متوجه ظاهر و باطن او شد. به تأثیر آفتاب، بدنش سیاه و سوخته شد. غریب و تنها و بی‌انیس بماند، ملول و محزون و حیران و متفکر و سوزان و گریان» (همان، ص ۳۴).

در دو نمونه فوق علاوه بر مراعات نظیر، سیاقه‌الاعداد نیز دیده می‌شود که در اصطلاح ادبی عبارت از «آن است که چند چیز مفرد متوالی ذکر کنند و بعد از آن یک فعل برای همه بیاورند».^۲ از این قبیل کاربردها در جاهای مختلف کتاب به ویژه در توصیفات مؤلف از پیامبر گرامی اسلام (ص) و هم‌چنین «شاد ملک بیگم»، مشوق و حامی نویسنده، به وفور مشاهده می‌شود.

^۱ فنون بلاغت صناعات ادبی، همایی ص ۲۵۷

^۲ همان ص ۲۹۱

۸-۱ مبالغه، اغراق و غلو

با وجود این که در کتب بدیعی میان مبالغه و اغراق و غلو تفاوت قائل شده‌اند و مبالغه را درجه‌ای دانسته‌اند که «هم خرد آن را بیسندد و روا بدارد و هم در زندگی و آزمونهای آدمی بتواند گنجید»^۱؛ در صورتی که اغراق به گونه‌ای است که «خرد آن را بیسندد و روا بدارد لیک در زندگی و آزمونهای انسانی چندان نگنجد»^۲ و غلو شکلی از گزافه‌گویی است که «نه خرد آن را بیسندد و روا بشمارد، نه در آزمون و زندگی نشان و نمونه‌ای از آن بتوان یافت»^۳. در کتاب «درج‌الدرر» نمی‌توانیم به درستی مرزی میان این گونه ادبی قائل شویم، زیرا این توصیفات در شأن کسی گفته شده است که نه تنها برای وی اغراق و مبالغه و غلو نیست، بلکه به گفته اسکندر بیگ منشی در تاریخ عالم آرای عباسی «اگر به حضرات مقدسات نسبت نمایند شأن معالی نشان ایشان بالاتر از آن است و محتمل الوقوع است»^۴؛ اما از منظر بدیعی نمونه‌هایی از کتاب «درج‌الدرر» برای این آرایه ادبی، بدون در نظر گرفتن وجهه اعتقادی آن ذکر می‌شود:

«لوح معلا با آن همه طول و عرض در مجامع کثیرالمنافع مستفیدانش بر کناری، قلم اعلی رقم به سبب تکثیر سودا و بیضا در مجالس شریف المغارس املاء و نعت و وصفش مستملی سخن گزاری. ریاض جنان از حدایق حقایق معرفتش مرغزاری و هر یک از افراد ملایک که ساکنان مدارج ارایک‌اند، بر افنان طوبی و اغصان سدره، بلبل‌آسا به هزاردستان در ادای داستان فضایل و شمایلش منتهی مرغ زاری. دوزخ سوزان با شعلات فروزان از شور شوق پر زدن عاشقانش شراری، کیوان عالی ایوان بر شرف قصر شرفش کوتوالی بزرگواری...» (درج‌الدرر، ص ۲۰-۱۹).

۹-۱ تلمیح

از آنجا که متن کتاب «درج‌الدرر» شرح زندگانی پیامبر گرامی اسلام (ص) است، نه تنها با گوشه چشم بلکه با تمام دید به زندگی پیامبر نگریسته است. اما در فحوای همین کلام، هر جا که مؤلف فرصتی یافته است از آوردن تلمیحات زیبا و اشارات دلنشین دریغ نورزیده است. نکته قابل ذکر در این مورد اهتمام مؤلف در آوردن تلمیحات دینی است که تا حد بسیار زیادی سبک نگارش کتاب «مرصادالعباد» را به ذهن متبادر می‌کند. برای نمونه در متن زیر چندین اشاره به سرگذشت پیامبران و تلمیح دینی مشاهده می‌شود:

^۱ بدیع، کزازی ص ۱۵۰

^۲ همان ص ۱۵۱

^۳ همان، ص ۱۵۲

^۴ تاریخ عالم آرای عباسی، منشی ص ۱۲۹

«آن دم که نقطه نور نمود سید انس و جان از سر پرگار کن فکان بر صحیفه وجود فتاد و از ممکن بطون در مأمّن ظهور آمد، از عرش و فرش و لوح و قلم اثر نبود... نوح کشتی می‌تراشید که ایادی لطف و مکرمت بر فرق دولتش نثار سعادت می‌پاشید. ابراهیم را منجنیق می‌ساختند که استاد فضل ربانی منجوق کامرانی او می‌پرداخت. موسی در حجره «ارنی» می‌زد که او در صغه «الم تر الی ربک» عشرت می‌کرد. عیسی بر بام فلک می‌شد که او زاویه بر ساق عرش بنا می‌فرمود. هنوز صورت آدم بر لوح فطرت اثبات نکرده بودند و صورت «انی جاعل» به مسامع افواج ملک نرسانیده، که آوازه عظمت و جلال و دبدبه ابهت و کمال آن حضرت به خافقین رسیده بود که «اول ما خلق الله تعالی نوری». شخص نبیل خلیل از غار عدم قدم بر جبل وجود ننهاده بود و اشتیاق اسحاق و اصیل اسماعیل و کروب یعقوب و تأسف یوسف هنوز نبود که خطیب کبریا بر منبر مجد و علا ثنای وی می‌خواند که محمد رسول الله...» (درج‌الدرر، ص ۱۴-۱۳).

۱-۱۰ تنسیق الصفات

این آرایه که در اصطلاح ادبی «آن است که برای یک چیز صفات متوالی پی در پی بیاورند»^۱، در این کتاب از بسامد بسیار بالایی برخوردار است.

مؤلف کتاب «درج‌الدرر» هر جا که به توصیف پرداخته، عنان فکر و اندیشه را به دست قلم تیزتاز سپرده و هر چقدر توانسته است در این میدان جولان داده است. گاهی چندین سطر از کتاب را به توصیفات متوالی اختصاص داده، به گونه‌ای که به درازگویی و اطناب سخن انجامیده است. نمونه:

«به ملازمت نواب کامیاب حضرت مهد علیا و ستر عظمی، مزینه حریم جهانبانی، مرتبه اساس آمال وامانی، بانیه مبانی الطاف، رافعه قواعد اعطاف، مؤسسه بنیان میرت و احسان، قامعه ارکان جور و طغیان، مستخدمه سلاطین زمان، مریبه خواقین دوران...» (درج‌الدرر، ص ۷).

از این قبیل توصیفات، به طور گسترده در قسمتهای مختلف کتاب دیده می‌شود (ر.ک: همان: ص ۶۶-۶۷) و هم‌چنین پایان مجالس دوازده‌گانه که به توصیف «شاد ملک بیگم» پرداخته است.

آرایه‌های دیگر حوزه بدیع معنوی در سراسر کتاب مندرج است که از بسامد کمتری برخوردارند و به منظور پرهیز از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌شود.

^۱ فنون بلاغت صناعات ادبی، همایی ص ۲۹۲

۲- سطح لغوی

۱-۲ کاربرد لغات و ترکیبات عربی

نظر به این که مؤلف کتاب «درج‌الدرر» واعظی عالم و دانشمندی آگاه به آیات و روایات و احادیث نبوی و زبان عربی بوده است، کاربرد لغات و ترکیبات عربی در متن کتاب از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. از آنجا که نثر کتاب، مسجع و در پاره‌ای موارد مسجع مغلق یا مصنوع فنی می‌باشد و «آوردن سجع در نثر، ابتدا مخصوص زبان عربی بوده و در فارسی به تقلید عربی و مخصوصاً برای پیروی از قرآن مجید، راه یافته است»^۱، لذا به لغات و ترکیبات عربی فراوانی در متن کتاب برمی‌خوریم که گاهی دریافت معنی را دشوار کرده است. نثر کتاب «درج‌الدرر» در پاره‌ای موارد با تاریخ معجم، تاریخ جهانگشا و حتی تاریخ و صفات برابری می‌کند و در بعضی موارد نیز به گلستان سعدی نزدیک می‌شود، از جمله می‌توان به مطالب مندرج در صفحه ۱۵۲ کتاب مذکور اشاره کرد که در جملات آن به خوبی تأثیر گلستان سعدی قابل مشاهده است.

لغات و ترکیبات عربی مندرج در کتاب «درج‌الدرر» به قرار زیر است:

۱-۱-۲ جملاتی که بعد از نام خدا آورده می‌شود: رب العالمین - جلّ طوالة و عمّ نواله - رب العزة - حضرت جلال احدیت و... .

۲-۱-۲ جملاتی که به منظور تسبیح خداوند یاد می‌شود: سبحان العالم الذی لایجهل - سبحان الحلیم الذی لایعجل و... .

۳-۱-۲ جملاتی که بعد از نام پیامبران و یا اشخاص بزرگ آورده می‌شود و جنبه دعایی دارد: «رسول الله صلی الله علیه و سلم - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - جزاهم الله عن المسلمین احسن الجزاء - خلد الله ظلال عصمتها و معدلتها علی مفارق الانام و انار براهین آباؤها السلاطین العظام و...».

۴-۱-۲ مضاف و مضاف‌الیه مانند: عتبه منیعه، قوانین المعدله، مخیله مختله، عبارات لایقه، اشارات فایقه.

۵-۱-۲ کاربرد حرف جر به همراه اسم مضاف: اصحّ ما روی فی هذا الفن و زبر - اهمّ ما ذکر من هذا العلم و سطر (درج‌الدرر، ص ۹).

۶-۱-۲ کاربرد کلمات تنوین‌دار: امتثالاً للامر العالی، لازال منفذاً بین الخواقین و الاعالی (همان: ۹).

۷-۱-۲ کاربرد جمعهای مکسر عربی؛ این قبیل جمعها در متن کتاب به وفور دیده می‌شود: اشعار شایقه، ابیات رایقه، اکمام متکاتره، اشجار مثمره، منابع عیون و سیول، ازمنه و اوقات، آونه و ساعات، السنه و افواه و... .

۸-۱-۲ جملاتی که در پایان مباحث آورده می‌شود، گاهی جنبه توسل و توکل به حق را میرسانند، مانند: والله الموفق و الیه المرجع و المآب. گاهی هم به منزله رفع مسؤولیت از صحت و سقم مطالب ذکر شده است. و الله اعلم.

۹-۱-۲ کاربرد حرف جر به همراه اسم: «علی الجزم و التحقیق ملاحظه نمای که...» (درج‌الدرر ص ۱۱۵).

۱۰-۱-۲ کاربرد پی‌درپی لغات و ترکیبات عربی که سبب اطناب در جملات می‌شود. «چنان که محرران مناشیر مسامرت و محاکات و مقرران اساطیر محاورت و مجابات به نوک اقلام اهتمام بر صحایف اوراق لیالی و ایام و در لطایف اطباق صبح و شام بر آن گذشته و در مجامع مبصران جواهر انشاء و تحریر و جوامع مهندسان زواهر افشاء و تصویر به رسم یادگار و به جهت اعتبار گذاشته‌اند که در روزگار گفت‌وگوی و در مضمار جست‌وجوی آسمان برق رفتار و زمین با وقار با یکدیگر مناظره نمودند و...» (درج‌الدرر، ص ۵۹).

۲-۲ ترادف کلمات

یکی دیگر از ویژگیهای سبکی نثر «درج‌الدرر» استفاده از کلمات مترادف در سطح بسیار گسترده است. به کارگیری کلمات مترادف در نثر فارسی از قرن ششم به بعد متداول شده است و «هر چه از قرن ششم فراتر می‌آییم مترادفات و موازات و سجعها و لغات عربی زیادتر می‌گردد»^۱ در قرن نهم هجری که دوره تألیف کتاب «درج‌الدرر» است به کارگیری کلمات مترادف در نثر فارسی به ویژه در کتب تاریخی گسترش یافته است.

همان‌طور که گفته شد نثر «درج‌الدرر» مصنوع و مسجع است و این نوع نثر ایجاب می‌نماید که برای تکمیل جملات قرینه از کلمات مترادف در سطح وسیع استفاده شود. هر چقدر نویسنده تسلط بیشتری بر زبان فارسی و عربی داشته باشد و دایره لغات او گسترده‌تر باشد، کلمات و ترکیبات مترادفی که در نثر خود به کار می‌گیرد، بیشتر خواهد بود. لذا در کتاب «درج‌الدرر» که شرایط قلم‌فرسایی برای مؤلفی آگاه و دانشمند فراهم بوده است، این مترادفات را در حد بسیار گسترده می‌بینیم. تا جایی که گاهی اوقات اصل مطلب در لابه‌لای عبارات گم می‌شود و خواننده ناچار می‌شود به آغاز مطلب بازگردد و دوباره رشته کلام را دنبال کند. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

^۱ سبک‌شناسی، بهار، ج ۱ ص ۲۶۶

«هیچ فرد از افراد قبایل و عشایر، فضل شما را انکار نکند و هیچ احدی از آحاد اوایل و اواخر به میتین رتّه بنیان مجد و شرف شما را نکند» (درج‌الدرر، ص ۱۹۱).

«فرآشان قوای نامیه در تمام مراتع خضراء چمن و جمیع مواضع زهراء دمن بساطهای زمردین بگسترانیدند و در سواقی و جداول و انههار، سلسال زلال سبک رفتار از منابع عیون و سیول و بحار روان گردانیدند...» (درج‌الدرر، ص ۱۵۲).

اکثر کلمات مترادف عربی هستند، اما گاهی به ترکیبات و مترادفات فارسی نیز برمی‌خوریم مانند «کار و بار»، «تابش و آبش» در عبارات زیر:
«اکنون وظیفه آن است که او را به مادر خود ملحق سازیم و خاطر از کار و بارش بپردازیم» (همان، ص ۱۶۹).

«فروغ آتشکده فارس که از هزار سال باز افروخته بود، فرو مرد و شرار آن آتش را مطلقاً تابش و آبش نماند» (همان، ص ۱۲۲).

۲-۳ کاربرد اصطلاحات فلکی و نجومی

به کارگیری اصطلاحات نجومی از دیرباز در متون ادب فارسی به ویژه در شعر معمول بوده است. به اعتقاد قدما هر یک از ستارگان در سرنوشت آدمی مؤثر بوده‌اند و سیارات کیوان، برجیس، بهرام، زهره و... در زندگی آدمیان دارای نقش خاصی بوده‌اند. یکی را جنگاور فلک می‌شمرده‌اند، دیگری را دبیر فلک و آن یک را مطرب فلک و... به طور مثال «زحل (کیوان)... نحس اکبر به شمار می‌آمده و در فرهنگها و شعر فارسی به نامهای: برید فلک، پاسبان فلک، پاسبان طارم نهم، پیر فلک، خادم پیر و... نیز خوانده شده است»^۱ «برجیس (مشتری)... به عنوان سعد اکبر و هم‌چنین قاضی فلک و نیز مظهر علوّ و بلندی مورد توجه شاعران قرار گرفته است»^۲.

در کتاب «درج‌الدرر» این اصطلاحات علاوه بر این که به نوعی مراعات نظیر ایجاد کرده‌اند «دارای شاخصهای عقیدتی و ایدئولوژیک هم هستند»^۳. مؤلف با اطلاع از همین شاخصهای عقیدتی، اصطلاحات نجومی را به کار برده و نقش هر یک را در خدمت به «اصل‌الاصول آفرینش» (درج‌الدرر، ص ۱۹) یعنی پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل کرده است. اینک به نمونه‌ای از این کاربرد اشاره می‌شود:

«کیوان عالی ایوان بر شرف قصر شرفش کوتوالی بزرگواری. خطیب ادیب برجیس بر منبر تقدیس هفت پایه آسمان جهت ترتیب خطبه جماعتش طلیسان داری. بهرام کافی الانتقام در مضمار

^۱ فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی، یاحقی ص ۲۲۴

^۲ همان، ص ۳۹۲

^۳ سبک‌شناسی، فتوحی ص ۲۶۶

محاربه اعدای شریعتش تیغ رانی چابک سواری. آفتاب عالم آرای از پرتوی لوامع باطن نورفشانس در مسند طارم چارم ذره‌پروری شهریاری. زهره رعنا در بزم ملاطفت دوستانش خوش نوایی شیرین گفتاری. تیر وافی تدبیر در ضبط و نسق اوراق دفتر مفاخرش راست قلمی صاحب اعتباری...» (درج‌الدرر، ص ۲۰).

در ادامه همین مطلب بروج دوازده‌گانه، حمل و ثور و جوزا ... را به ترتیب آورده است که برای پرهیز از اطاله کلام از آوردن نمونه خودداری می‌شود.

۳- سطح نحوی

همان‌طور که اشاره شد سبک نگارش «درج‌الدرر» نثر مصنوع و متکلف است، لذا ویژگیهای نحوی آن، همان ویژگیهای نحوی نثرمصنوع است. در جملات اطنابهای طولانی دیده می‌شود. نویسندگان علاوه بر معنی و مفهوم سخن به آرایش کلام نیز توجه داشته است. کمتر جمله‌ای را می‌توان یافت که در آن تشبیه و استعاره و کنایه‌ای به کار نرفته باشد. جملات طولانی، دارای عبارات و ترکیبات مترادف و توصیفات متوالی و مکرر است. گاهی این توصیفات آن قدر زیاد است که خواننده نهاد جمله را از یاد می‌برد و برای دریافت معنای کلی سخن لازم است، چندین سطر به عقب برگردد تا نهاد جمله را بیابد. برای نمونه در عبارت طولانی زیر نویسنده می‌خواهد بگوید که، در هرات به ملازمت درباریان «شاد ملک بیگم» به دربار او راه یافته است. اما مطلب را آن قدر طولانی همراه با توصیفات و ترکیبات مترادف بیان کرده، که گزاره جمله ۲۳ سطر بعد از نهاد، آمده است. «اول کوكبى كه از افق مقصود جمال نمود آن بود كه به ملازمت نواب كامياب حضرت مهد عليا و ستر عظمى، مزينه حريم جهانباني، مرتبه اساس آمال و امانى، بانیه مباني الطاف، رافعه قواعد اعطاف، مؤسسه بنیان مبرت وا حسان، قامعه ارکان جور و طغیان... شرف اختصاص یافت» (درج‌الدرر، ص ۸-۷).

در جای دیگر می‌خواهد حدیثی از پیامبر(ص) نقل کند ۲۱ سطر به توصیف آن بزرگوار می‌پردازد (ر.ک: همان، ص ۱۱-۱۰).

هم‌چنین درباره دایگی حلیمه، می‌خواهد بگوید زنان قبیله بنی‌سعد برای گرفتن کودکان شیرخوار به مکه رفتند، گزاره را پنج سطر بعد از نهاد آورده است (ر.ک: همان، ص ۱۶۳). از این نمونه‌ها در متن کتاب به وفور دیده می‌شود.

۴- سطح ادبی

۴-۱ حرفیه‌ها و مناظرات ادبی

یکی از ویژگیهای ادبی و منحصر به فرد در کتاب «درج‌الدرر» حرفیه‌های پایان مجالس و مناظرات ادبی مندرج در متن کتاب است که بر زیبایی و دلنشینی مطلب افزوده و آن را از دیگر سیره‌های نبوی ممتاز کرده است. نظر به این که جناب آقای مایل هروی در مقاله خود با عنوان

«اصیل شیرازی، واعظ در هری»^۱ به این موضوع پرداخته‌اند و حق مطلب را به خوبی ادا کرده‌اند، از پرداختن به آنها خودداری می‌شود.

۲-۴ تشبیه

تشبیه یکی از عناصر پر بسامد در این کتاب است. نویسندگان در جاهای مختلف تشبیهات اضافی و غیراضافی را آورده، اما تشبیهات اضافی از بسامد بالایی برخوردار است. اگرچه یکی از فواید ترکیبات اضافی تشبیهی را ایجاد ایجاز در کلام دانسته‌اند، اما در کتاب «درج‌الدرر» نه تنها سبب ایجاز در کلام نشده است، بلکه کاربرد تشبیهات اضافی پی‌درپی و توصیفات بیش از حد، سبب اطناب سخن شده است و دریافت مطلب را دشوار کرده است. چنان‌که در ضمن سطح نحوی، به آن اشاره شد. در این تشبیهات گاه مشبه عقلی و مشبه‌به حسی می‌باشد و گاه هر دو عقلی یا هر دو حسی می‌باشند. برای نمونه شواهدی از متن کتاب ذکر می‌شود.

«پس حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم ردای تبلیغ بر دوش گرفت و تاج دعوت بر سر نهاد» (درج‌الدرر، ص ۲۲۳).

«گویند روزی بود چون کانون سینه مجنون در فراق لیلی تفسیده و خسرو اجرام چرخ برین، چون آتشکده دل خسرو از اشتیاق روی شیرین به کبد السماء رسیده» (همان: ص ۱۷۷).

«در اراضی حرا تخمی کاشته و اکنون به محصول رسیده، بیا به داس اقتباس بدرو» (همان: ص ۲۲۱-۲۲۰).

«چراغ نماز و نیاز در مشکوه ظاهر و باطنش برافروخت» (همان: ص ۲۲۳).

«حلقه متابعتش در گوش کرده، کمر تصدیق بر خاصره تحقیق بست» (همان: ص ۲۲۴).

«شمع معنبر نماز برافروخت و عود راز در مجمر نیاز می‌سوخت» (همان: ص ۲۵۶).

«آنگاه که مادر ایام چادر ظلام پوشید و چرخ سرمه رنگ میل سهر در چشم پری پیکران کواکب کشید» (همان: ص ۲۵۶).

۳-۴ استعاره

یکی دیگر از عناصر ادبی که در متن «درج‌الدرر» دیده می‌شود، استعاره است و اغلب همراه با اضافات تشبیهی به کار رفته است. به جز مناظرات ادبی که بیشتر دارای استعارات مکنیه (تشخیص) می‌باشند، در دیگر قسمتهای کتاب، استعاره از بسامد کمتری برخوردار است و بیشتر نقش زیبایی‌آفرینی دارد. در نمونه‌هایی که برای اضافه تشبیهی ذکر شد، این نقش‌آفرینی به خوبی قابل مشاهده است. در اینجا به نمونه‌هایی دیگر اشاره می‌شود:

^۱ اصیل شیرازی، واعظ در هری، پیام بهارستان، مایل هروی، ص ۲۸۰-۲۵۳

«فراشان قوای نامیه در تمام مراتع خضراء چمن و جمیع مواضع زهراء دمن بساطهای زمردین بگسترانیدند» (درج‌الدرر، ص ۱۵۲).

«جدی در صحرای مطاوعت فرمان واجب الاذعانش بسیار دویده تا از دلو همتش قدری آب آشامیده» (درج‌الدرر، ص ۲۰).

«زمین در انتظار ادراک غبار نعلین هلال نمایش چشمها را پر نم کرده» (همان، ص ۲۰).

۴-۴ توصیف

همان‌طور که در بحث تنسیق‌الصفات اشاره شد، یکی دیگر از ویژگیهای ادبی این کتاب، کاربرد توصیفات پی‌درپی است. اصولاً توصف یکی از عناصر عمده نثر فنی به شمار می‌رود. زیرا که نویسنده به قصد هنرنمایی و نشان دادن مهارت و استادی خود، به آرایش کلام می‌پردازد و تنها عرصه‌ای که در آن، «میدان سخن را فراخ می‌یابد تا طبع او سواری نماید» (برگرفته از بیت نظامی)، همین توصیف است. یکی از موضوعاتی که می‌تواند محل بروز و ظهور توصیف باشد، متون تاریخی - ادبی است.

در کتب سبک‌شناسی می‌خوانیم که «در نثرهای قرون اول، مراد نویسنده این بود که حلق مطلب را با نهایت ایجاز وانمود سازد و مرادش منظره‌سازی و بیان حال به طریق شاعرانه نبود».^۱ به تدریج که نثر مرسل جای خود را به نثر فنی می‌دهد و اطناب جای ایجاز را می‌گیرد، ما شاهد کاربرد توصیفات پی‌درپی هستیم. «در قرن ششم به قدری وصف گسترده می‌شود که خبر تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد».^۲

این نظر که «در قرن نهم نیز در کتب تاریخی، به طور پراکنده، توصیفات دیده می‌شود و استفاده از این ویژگی در حد اعتدال بکار رفته است»^۳، سخن درستی است اما درباره کتابهایی مصداق دارد که صرفاً تاریخی هستند و به قصد ثبت وقایع تألیف شده‌اند، نه درباره کتابهایی که اسماً تاریخی اما رسماً ادبی هستند و با نثر فنی و مصنوع تألیف شده‌اند. لذا در متن «درج‌الدرر» به توصیفات طولانی برمی‌خوریم تا جایی که گاهی اوقات یک صفحه یا بیشتر رابه خود اختصاص می‌دهد.

اینک به نمونه‌هایی از این توصیفات اشاره می‌شود:

«لاجرم اظهار نور ولادت و اخبار سرور سعادتش، در وقتی که اعدل ازمنه و اوقات و اطیب آونه و ساعات و درةالتاج اعوام و شهور و واسطةالعقد ایام و دهور می‌باشد، زیرا که روز و شبش معتدل

^۱ سبک‌شناسی نثر، شمیسا ص ۴۹

^۲ همان، ص ۷۱

^۳ سبک‌شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، رضایی ص ۸۹

میان طول و قصر و هوای با طرب بی‌تعیش معتدل میان برودت و حرارت و نسیم عنبر شمیمش معتدل میان رطوبت و یبوست و آفتاب عالم تابش معتدل میان اوج و حسیض است...» (درج‌الدرر، ص ۱۵۳).

در ادامه مطلب ابیات عربی و فارسی متناسب با موضوع نقل شده است که نشان از پختگی مؤلف و سنجیدگی نثر او دارد.

هم‌چنین در صفحات ۱۳۵ و ۱۵۴ و... از این قبیل توصیفات دیده می‌شود.

۴-۵ ایجاز و اطناب

«از جمله اختصاصات نثر در این عهد اطناب در بیان مقصود است، خاصه در مکتوبها و منشورها و کتابهای تاریخ»^۱.

اگر چه مؤلف «درج‌الدرر» در جاهای مختلف به تلخیص مطلب و پرهیز از درازگویی اشاره کرده و چنین آورده است: «اکثر طباع به جانب اختصار میل تمام دارند» (درج‌الدرر، ص ۶) و در جای دیگر:

سخن موجز و پر معانی نکوست	خصوصاً که اندرز و وعظی دروست
ز هر مبحثی انتخابی کنم	ز هر نوع و هر جنس بابی کنم

(درج‌الدرر، ص ۷۱)

و باز در جای دیگر:

«... اگر خواهیم که در رشته نظم و سلک تحریر درآورم، سخن به تطویل کشد و طباع سلیمه به اختصار مایل، کماقیل و ما احسن القایل. نظم:

سخن بسیاری داری اندکی کن	یکی را صد مکن، صد را یکی کن
--------------------------	-----------------------------

(همان، ص ۱۰۵)

اما در عمل سخن را به درازا کشیده است و در جاهای مختلف کتاب، اطناب را به وضوح می‌بینیم. همان‌طور که گفته شد گاهی نهاد جمله را ذکر کرده و به توصیفات گوناگون و پی‌درپی پرداخته است تا جایی که خواننده پس از مطالعه چندین سطر به گزاره جمله میرسد. گاهی در همین عبارات طولانی، ضمن اطناب ممل به ایجازهای مخل نیز برمی‌خوریم که برای نمونه می‌توان به عبارت زیر اشاره کرد:

«... صحایف آن را به اشعار شایقه استادان فصاحت شعار و ابیات رایقه متکلمان بلاغت دثار و اشارات ملیحه و عبارات فصیحه و... بیاراستم و از ایراد منشآت دیگران مهما امکن بیپراستم. زیرا که

^۱ تاریخ ادبیات در ایران، صفا ج ۴ ص ۴۶۶

عیال مردم بودن، وظیفه اهل غیرت و قناعت به سرمایه خویش نمودن را نتیجه جز حیرت نمی‌باشد» (درج‌الدرر، ص ۱۰-۹).

در عبارت فوق حذف فعل «نیست» بعد از «اهل غیرت» ایجاز مغل به وجود آورده و درک مطلب را با تعقید معنوی مواجه کرده است. لازم بود، بعد از «اهل غیرت» فعل «نیست» اضافه شود، تا معنی مورد نظر حاصل آید. در غیر این صورت، خواننده با نوعی تناقض در متن روبه‌رو می‌شود. مگر این که بگوییم، مؤلف فعل «نمی‌باشد» را که در آخر پاراگراف آورده، در اینجا به قرینه لفظی حذف کرده است، که خود این عمل هم به نوعی از فصاحت کلام می‌کاهد.

از دیگر ویژگیهای نثر "درج‌الدرر" می‌توان به کاربرد آیات و احادیث، همچنین اشعار فارسی و عربی اشاره کرد که از بسامد بسیار بالایی برخوردار است، اما از آنجا که پرداختن به جزئیات و شرح و بسط مطلب سخن را به درازا میکشاند، به مجالی دیگر و مقاله‌ای دیگر واگذار می‌گردد.

نتیجه‌گیری

۱. کتاب «درج‌الدرر» اثری تاریخی - ادبی است که صبغه ادبی آن بر جنبه تاریخی برتری دارد.
۲. در قرن نهم که کمتر کتابی تألیف یا تصنیف می‌شده، تألیف چنین اثری بسیار مغتنم و ارزشمند است.
۳. این کتاب علیرغم ناشناخته ماندن، یکی از متون برجسته نثر مصنوع در قرن نهم است.
۴. ویژگیهای سبکی نثر کتاب از قبیل به کارگیری آرایه‌های ادبی، بدیع لفظی و معنوی، تشبیه و استعاره و... همان ویژگیهای نثر مصنوع قرن نهم است.
۵. این کتاب به لحاظ زیبایی متن و سنجیدگی و پختگی نثر با کتابهای تاریخ جهانگشا، مرزبان‌نامه، تاریخ وصاف و... برابری می‌کند.
۶. در جاهای مختلف کتاب تأثیرپذیری از نثر گلستان سعدی به چشم می‌خورد.
۷. عناصر پر بسامد در این کتاب، انواع سجع و جناس، توصیفات پی‌درپی طولانی، کاربرد آیات و احادیث در سطح بسیار گسترده، استفاده از اشعار فارسی و عربی و امثال و حکم می‌باشد.
۸. اطناب نیز یکی از ویژگیهای بارز این کتاب است.
۹. وجود مناظرات ادبی به مناسبت‌های مختلف، در متن کتاب و حرفیه‌های بسیار زیبا، در پایان هر مجلس، نوع نثر را در میان دیگر متون نثر مصنوع، ممتاز کرده است و به عنوان سبک شخصی مولف به شمار میرود.
۱۰. استفاده از اصطلاحات فلکی و نجومی، کاربرد تلمیحات و اشارات تاریخی نیز بر زیبایی و جذابیت نثر افزوده است.

منابع

۱. «اصیل شیرازی، واعظ در هری»، مایل هروی، نجیب. (۱۳۸۸). پیام بهارستان، د ۲، ش ۴.
۲. بدیع، کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۸۷). تهران، انتشارات ماد.
۳. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۶). تهران، انتشارات فردوس.
۴. تاریخ حبیب‌السیر، خواندمیر. (۱۳۸۰). تهران، انتشارات اساطیر.
۵. تاریخ عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی. (۱۳۸۲). به تصحیح ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. درج‌الدرر و درج‌الغرر فی بیان میلاد خیرالبشر، واعظ دشتکی، اصیل‌الدین. با مقدمه واهتمام احمد فتوحی‌نسب، (۱۳۹۲). تهران، انتشارات سفیر اردهال.
۷. روضة‌الصفاء، میرخواند. به تصحیح جمشید کیانفر، (۱۳۸۱). تهران، انتشارات اساطیر.
۸. سبک‌شناسی نثر تاریخی دوره تیموری، رضایی، محمد. (۱۳۸۲). تهران، انتشارات امید مجد.
۹. سبک‌شناسی نثر، شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). تهران، نشر میترا.
۱۰. سبک‌شناسی، نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها، فتوحی رودمجنی، محمود. (۱۳۹۱). تهران، انتشارات علمی.
۱۱. سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، بهار، محمدتقی. (۱۳۸۹). تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. «سید اصیل‌الدین واعظ شیرازی، صاحب درج‌الدرر»، قند پارس (مجموعه مقالات)، نذیر احمد. (۱۳۸۳). تهران، بنیاد موقوفات دکتر افشار.
۱۳. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی، یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). تهران، انتشارات سروش.
۱۴. فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، جلال‌الدین. (۱۳۶۷ و ۱۳۷۰). تهران، نشر هما.
۱۵. فهرست کتابخانه مجلس شورای ملی، منزوی، احمد. (۱۳۴۶). تهران، انتشارات مجلس شورای ملی.
۱۶. فهرست کتب خطی کتابخانه آستان قدس رضوی، گلچین معانی، احمد. (۱۳۴۶) مشهد. انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۷. فهرست نسخه‌های خطی فارسی آرشیو ملی پاکستان، نوشاهی، عارف. (۱۳۹۰). تهران، میراث مکتوب.
۱۸. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، صدراپی خوبی، علی. (۱۳۷۷). تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۹. فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی ایران، انوار، سید عبدالله. (۱۳۷۱). تهران، کتابخانه ملی.
۲۰. مجالس‌المؤمنین، شوشتری، قاضی نورالله. (۱۳۶۵). تهران، کتابفروشی اسلامیه.